

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

سال پنجم هجری در میان اعراب و عجم با هم نزاع بسیار بود و هر یک با یاران خود  
 که در آن وقت مشغول جنگ و جدال بودند در میان مسلمانان طایفه ای پیشانی می یافتند چون ایشان از حسن بیعت و لطف  
 سعادت عمر فرمودند همیشه بنظر مسلمانان گرفتند که نشان نام حرب در آن زمان در میان بود که عمر بن عبدالعزیز  
 عمر بن مسلم با در قیامت بن مسلم با آن سرحد طاعل ساخته بود و او با پاره از هندیان حرب نمود و منظر کرد و  
 گوید که هند در ایام عمر عبدالعزیز مسلمانان می آمدند و نیز در زمان زید بن عبدالملک کیش اسلام بودند و در ایام هشام  
 عبدالملک سرته شده و از دین برگشتند و سبب این قیامه در مقام خود انشاد الله الرحمن که می شود و در این سال  
 زید بن هشام اخصی و عمرو بن قیس گندی بفرمان عمر بن عبدالعزیز با مردم صایفه فرود نمودند و در این سال عمر بن  
 عبدالعزیز عمر بن میره الغزالی را عامل ولایت جزیره ساخت و در این سال ابو بکر بن محمد بن عمرو مردمان راجع اهلا  
 بکذاشت و حال و حکام ولایات و مالکات چون شام ضیه بود که عامل خراسان که تغییر پذیرفت چنانکه اشارت  
 یافت که عبدالرحمن بن نعیم والی حرب و عبدالرحمن بن عبدالله عامل خراسان شدند و در این سال  
 اسمعیل بن عبدالله مولای بنی مخزوم بفرمان عمر بن عبدالعزیز والی افریقیه گشت و سحر بن مالک الخولانی  
 در مملکت اندلس حکومت یافت چه عمر بن عبدالعزیز در زمان زید بن عبدالملک از وی امانت و دیانت مشاهده  
 کرد و لاجرم او را والی اندلس گردانید و در این سال ابو طفیل عامر بن ائمه در کوفات یافت و او آخر کسی است  
 که از اصحاب کبار کوفات یافت و هو عامر بن ائمه بن عبدالله بن عمر بن جابر بن جهمش بن عدی بن سعد بن  
 یثرب بن کبر بن عبد مناف ایشی و کیت او بر نام او غلبه یافت و در تاریخ یاغی میگوید بر دواتی وفات او در کعبه  
 دهم هجری روی داد و او آخر کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در یافته و از او را که حضور مبارک  
 برده یاب بود و این شعر از وی وایت کند

و ما طلبنا ربي عن سببنا نالبعث  
 ولكنني قد شيتني الوقائع

و در این سال شهر بن شیب لاشعری که در خدمت ابن عباس قرأت قرآن آموخته بود به یک جهان انتقال یافت  
 و بعضی وفات او را در سال یکصد و دوازدهم رقم کرده اند و نیز در این سال قاسم بن میمه رخت اقامت کرد  
 آخرت کشید و خدای بود و در این سال مسلم بن یسار رقیه بنده و جهان گفت یاغی میگوید وی از ابن عمر  
 و جواد روایت داشت و در شمار عباد بصره و فقهاء آن سالان میرفت ابن عمر گوید درین زمان میگویند  
 فضیلت و برتری نداشت و دیگران گفته اند مردی ثقه و درست سخن و فاضل و عابد و خدای ترسید  
 و بعضی وفات او را در سال یکصد و یکم نوشته اند و نیز در این سال ابو امامه اسعد بن سهل بن صنیف به کربلا  
 خدای بود و در عهد رسول خدای صلی الله علیه و آله متولد گردید و در رسول خدای او را بنام و گشت خدای  
 امی را اسعد بن خیار و نیز گشته اند و قدس علی از او قصه جویات نموده و در اسعد بن خیار  
 در این سال در کوفت و در این سال در کوفت و در این سال در کوفت و در این سال در کوفت

در این سال در کوفت و در این سال در کوفت و در این سال در کوفت و در این سال در کوفت

# جمله اول از کتاب احوال

بارسول خدای مستی الله علیه و آله بیعت کرد و از جمله فقهای او از ده گانه است و درین سال برین سعد مولی بخت  
 روی به یک جهان نهاد یا فنی سیکوید بشرین سعیدمانی از زبانه و جادو و عوالتش در پیکاه خانی و استجواب  
 و از عثمان و زید بن ثابت روایت داشت و این شیر بغم بار سوده و سین جمله تصحیح نماید و درین سال عیسی بن  
 عبدالله الهمی که کیتن اشرف قریش و دانیان بر دایان عقلای ایشان بود و از پدرش و جاعتی روایت داشت  
 به یک جهان روی بر کاشت و نیز درین سال محمد بن جریر معظم وفات نمود و ازین پیش اشارت شد که بار  
 از مورخین وفات او در چه سال رقم کرده اند و هم درین سال ربیع بن خراش کوفی بفتح حارمله و بارار مده وفات  
 کرد و بزواتی و فاجت او در سال یکصد و چهارم هجری روی او و نیز در این سال شش بن عبدالله الصغالی بسرا  
 جادوئی ماه گرفت و در شمار اصحاب علی علیه اسلام بود و چون آنحضرت شهادت یافت شش بجانب مصر  
 انتقال نمود و او اول کسی است که مسجد جامع سر قسط را در اندلس خط نهاد و شش بفتح حارمله و زون و شش محمد است  
 و هم در این سال بروایت یافعی ابو زید خارجه بن زید بن ثابت که کیتن از فقهای همگانه مدینه است وفات یافت و تقو  
 وفات او در سال نود و نهم بود و خارجه تابعی و حلیل القدر بود و زمان عثمان بن عفان را در یافته و پدرش زید بن ثابت  
 از بزرگان صحابه است و رسول خدای مستی الله علیه و آله در قی و فرموده از فضلم زید یعنی زید در مسائل حرام و حلال  
 و مستحب واجب بر شما تقدم و تفوق دارد محمد بن سعد واقعی سیکوید خارجه گفت در خواب چنان دیدم که گویا بنهاد  
 قدم بر شدم و چون از آنجمله فارغ شدم روی به شیب نهادم و در این سال که بان اندزم نهاد و سال از تاریخ زندگان  
 بر شمرده ام پس در جهان سال بر دو زهری از وی روایت داشت و نیز در این سال بروایت یافعی ابو عثمان عبدالرحمن  
 غل بالنندی بلعبری در بصره وفات کرد و ابو عثمان در زمان سعادت جناب رسول خدای مستی الله علیه و آله اسلام  
 آورد و بحال آنحضرت ادای ذکوة نمود لکن بشف تقبل استمان بارکش نایل نشد یا فنی سیکوید در زمان جاهلیت اقامت  
 حج نمود و در آن سال در خدمت سلمان فارسی رضی الله عنه مصاحبت مدینه و مصاحبت تاریخ کینه و سیکوید ابو عثمان  
 از قبیله قضاعه بود و در کوفه اقامت داشت لکن بعد از واقعه با یکدیگر با بندگان پیرانند که در میان جاعتی که تقبل ذریه  
 رسول خدای مستی الله علیه و آله جبارت و رزق اقامت نشاید پس از کوفه بار بربست و در بصره نشست و برودایت یا  
 و این جزئی یکصد و سی سال زندگانی نمود و ازین پیش در سوانح سال نود و پنجم در ذیل حالات او دیدیم بن عبدالله

دانشمندیان  
و غیر

وفات عثمان بن  
عبدالله

وفات یافعی  
زید

وفات عبدالرحمن  
بن عثمان

وفات وی اشارت شد

و ذکر بیان کلمات معجز آیات و بیانات حقایق سمات  
 عالی مقامات حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه در  
 مراتب توحید و ازلت حضرت احدیت

علاء علیها السلام  
و غیر

در چهاردهم بحال آنکه از محمد بن مسلم سطور است که گفت از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه شنیدیم

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

میفرمود که آن الله و لا شیء غیره و لا یزال الله علیها ما کون قبله ید قبل کونیه کعبه بر بند ما کونیه  
 یعنی ذات اقدس سانس بود کاهی که جز او هیچ نبود و همیشه خداوند با آنچه خواهد آفرید و انا بود و علم فدای بی کاینات  
 بعد از آفریدن و پدید آمدن نمودن آن و نیز در آن کتاب از جابر رضی از حضرت باقر صلوات الله علیه مرویست  
 که سرسور با جابر کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول و لا قول ما ابتدای من خلق خلقه ان خلق  
 محمد صلی الله علیه و آله و خلقنا اهل البیت مع من نور عظمیه فاقفنا اطله حضراء باین ید  
 حیث لا سماء و لا ارض و لا مکان و لا لیل و لا نهار و لا تمس و لا قر یفصل فودنا من نور ربنا کفعل  
 الشمس من الشمس سبح الله و نقله و سجده و عبده حتی عبادتیه ثم بد الله ان یخلق المکان  
 فخلق مکتب علی المکان الاله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و وصیته به ایدنه و نصرته  
 ثم خلق الله العرش فکتب علی سرور عات العرش مثل ذلک ثم خلق الله السموات فکتب علی اطرافها  
 مثل ذلک ثم خلق الجنة و النار فکتب علیها مثل ذلک ثم خلق الملائکة و اسکنهم السماء ثم خلق  
 الهواء فکتب علیه مثل ذلک ثم خلق البحر و اسکنهم الهواء ثم خلق الارض فکتب علی اطرافها مثل  
 ذلک فیه ذلک یا جابر قامت السموات بغير عمد و کتبت الارض ثم خلق الله ادم من ادم الارض  
 یعنی ای جابر بود حسد کاهی که جز او هیچ نبود و از معلوم و مجهول خبر و اثر نبود و چون مشیت قادر لم یزل به خلق  
 ممکنات و نمایش موجودات تعلق پذیرفت نسبت کوهی که دست قدرت احدیت بخلقش به ایت کرفت کوه  
 وجود مسود و نور پاک مسود سرافرازا فرید کان محمد آفتاب آفرینش و اهل بیت کرامی آن ات کمال الصفا  
 بود از نور عظمت خالق الارضین السموات و وجودات مقدسه طاهره ما را در سایه های سبز در چنگاه عظمت  
 و کبریایش باز داشت و در آفت که ما را از نور عظمت خود بیافرید نه آسمان و نه زمین و نه مکان و نه کین و نه نباش  
 مدونه که گذار شطرنج نه جمال خورشید و نه نمایش او و نه ناپید و نور ما از نور پروردگار ما نپذیرد تو آفتاب انشالله  
 منفصل کردید و ما پیش و تقدیس و تمجید خداوند مجید مشغول بودیم و چنانکه سرادار پرستش و عبادت اذات  
 مقدس متعال بود عبادت میکردیم پس از آنکه فدای دادند چه مدت است خداوند تعالی سبب تقاضای مصیبت  
 خلق مکان بیات فرمود و مکان ما بیا فرید و بر صفت مکان با قلم قدرت کاشتن نیست خدای عزوجل  
 معبود محمد است فرستاده او علی است امیر المؤمنین و حق فاقم البیتین و من این رسول محمود را باین  
 توبه و مسود نمودم و از آن پس خدای تعالی عرش ما بیا فرید و بر سرادقات عرش همین کلمات مبارکه را بر کلاه  
 آنگاه آسمانها را خلق نمود و در اطراف آن همین کلمات شرافت آیات را بنوشت بعد از آن در بزم و بهشت  
 بیا فرید و همین کلمات شریفه ما بیا فرید کلاه و ششکان را خلق فرمود و مسکن فرشتگان ما در آسمان  
 مقرر داشت آنگاه هواد بیا فرید و بر طبقات هوای نیز همان کلمات میمنت علمات ما رقم فرمود آنگاه من  
 بیا فرید و مسکن من ما در همه اشخص نمود پس از آن زمین ما خلق کرد و در اطراف زمین همان کلمات شرافت

۲۲۵  
 پیش از او در دوران  
 علم خدا تعالی است کاینات

## جلد اول از کتاب احوال

ثبت فرمود ای جابر از برکت همین کلمات مبارک است که آسمانها بی ستون بر پای و زمین بر جای دناست است  
 آنکه خدایتعالی آدم را از اویم زمین بیافرید و اینجاست که بسط طریقی بود و اینها رسانید **فَمَنْ قَوْلِ خَلْقِ اللَّهِ**  
**وَأَوَّلُ خَلْقِ عَبْدَ اللَّهِ وَتَجَدَّ وَتَخَنَّ سَبَبُ الْخَلْقِ سَبَبُ الْبَيْتِ عِبَادَتِهِ وَاللَّهُ وَالْآدَمِيَّةِ تَمَامِ الْبَحْرِ**  
 میفرماید پس اول ما خلق استایم و اول خلقی که خدای را عبادت و تسبیح نمود ما ایم و سبب خلقت دیگر مخلوقات  
 و سبب تسبیح نمودن ایشان و عبادت کردن ایشان پروردگار را از ملائکه و آدمیان ما ایم در اصول کافی از زرار  
 مرویت که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا خدای بود و پاسخ بود **قَالَ بَلَى كَمَا أَنَّ وَلَا شَيْءَ**  
**فَرَمُودَ آرِي خُدَايَ بُوَدُو سَوَايَ اُوِي سِجَ بُوَدُو عَرَضَ كَرُوْمَ اَكْرِ سِجَ بُوَدُو** پس خدایتعالی در کجا بود **قَالَ وَكَانَ مَتَكِنًا**  
**فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ أَحَلَّتْ يَأْزَانُهُ وَسَالَتْ عَنِ الْمَكَانِ إِذْ لَا مَكَانَ سَمِعُو**  
 بذات کبریایی خویش قائم بود آنکه بعبثت جلال خویش جلوس گرفت و فرمود ای زراره این پرسش تو  
 متفرع وجود مکان است و در آنوقت مکان موجود نبود و تو بجزئی که محال است سخن میرانی و هم در آن کتاب  
 از فضیل بن سکره بطور است که در حضرت ابی جعفر سلام الله علیه بر من رسانیدم خدای تو شوم اگر رای  
 مبارک علقه می پذیرد مرا بفرماید که خدای قبل و جهت از آنکه آفریدگان را بیا فرسند عالم مخلوق بود چه موالی  
 و غلامان تو درین مسئله باخلاف رفته اند چنان عیبت باشد که خدایتعالی از آن پیش که چیزی را خلق  
 فرموده باشد مخلوق عالم بود و بعضی بر آن اندیشه اند که معنی **يَعْلَمُ** فعل است و چون بر این معنی اطلاق شود  
 امروز خداوند عالم است که پیش از آنکه اشیا را بیا فرسند جز ذات مقدس متعالی هیچ چیزی نبود و میگویند  
 اگر ثابت کرد ایم و قائل کردیم که خدای همیشه عالم بود باینکه او بود و جز او نبود بیابیت چیزی دیگر را با وی ثابت  
 کرده باشم معنی بیابیت پرون از ذات خدایتعالی مندرض چیزی دیگر نبایم و در از لیت ذات حق باقی ثابت شایم  
 آنکه بر آن سخن رویم هم مرا از این اندیشه فارغ داری پس آنحضرت مکتوب فرمود **مَا نَالَ اللَّهُ عَالِمًا تَبَارَكَ**  
**وَتَعَالَى ذِكْرُهُ** همیشه خدای تعالی عالم بوده است یعنی قبل از خلق و بعد از خلق و نیز در انتخاب از محمد بن مسلم حضرت  
 ابی جعفر علیه السلام بطور است که در صفت قدیم بودن جنات کریم فرمود **أَنْتُمْ وَأَجْدُ صَمْدًا أَحَدِي لِمَعْنَى لَيْسَ**  
**بِمَكَانٍ كَثِيرَةٍ مَخْتَلِفَةٍ** یعنی آن ذات مقدس کی است و وجودی است بحت و یگانه و مرکب و جسمیت کاشا  
 معانی کثیره مختلفه باشد محمد بن مسلم میگوید عرض کردم خدای تو شوم که روی از مردم عراق را گمان چنان است  
 که خدایتعالی میشوند بغیر از چیزی که بان می بخورد و میگوید آنچه بان میشوند فرمود **لَا يُولَدُ وَلَا يُولَدُ لَهُ وَلَا يَكُنُ لَهُ**  
**وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِثْلُ مِثْلِهِ وَلَا يَكُنُ لَهُ مِثْلُ مِثْلِهِ** و بعد از آنکه **تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكُمْ إِنَّهُ يَمْتَعِبُ** و بعد از آنکه  
**وَيَبْصُرُ بِمَا يَجْمَعُ** بر تو بزرگتر است خدایتعالی ازین نسبتها همانا خدای شنونده و بیننده است و او را لیت  
 دیدن و شنیدن نیست که توان استیاز و اختصاص داد بلکه با نیروی شنیدن نیز نیاست و با قدرت دیدن  
 شنوات عرض کردم ایشان چنان گمان کنند که خدایتعالی بصیر و بیناست بصورتی که ایشان معتقد و فرض نمایند

بروایت زراره

بروایت فضیل بن سکره

بروایت محمد بن مسلم

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

قَالَ تَعَالَى اللَّهُ إِنَّمَا يَعْزَلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ <sup>۷</sup> یعنی آنچه در عقل و کما نماند آید غیر مخلوق تواند بود اما خداوند خالق و محیط است و دیگری در انتخاب از عبدالرحمن بن ابی بجران مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام از مراتب توحید رب مجید پرسیدم و عرض کردم **أَتَوْهُمْ شَيْبًا فَذَالَ نَمَّ غَيْرَ مَعْقُولٍ إِلَّا أَحَدٌ فَأَوْقَعَوْهُمَا عَلَىٰ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يَشْبَهُ شَيْئًا وَلَا تُذْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَكَيْفَ تُذْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَهُوَ خِلَافٌ مَا يُعْتَقَلُ وَخِلَافٌ مَا يُصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ إِنَّمَا يُتَوَقَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَلَا مُحَدَّدٍ** یعنی آیا وجود حق تعالی بوجهی که تصور نمود آری عقل و خیر تحدید نمی کند و هر چه در هم تو براد دلالت کند و دست یابد یعنی هر چه را تصور کنی که خدای است خدای بر خلاف آن است چه بیح چیز بدو همانست که توانیش بآن صیفت در پند و هم جای دهی و او نام بد و راه نیابد و چگونه او نام بد و دست یابد با اینکه بر خلاف هر چیز نیست که تعقل شود و بر خلاف آن چیز است که در قوه و هم تصور کرد پس باید او نام چیزی غیر معقول و محدود را درک نماید یعنی ذات مقدس باری تعالی در غیر عقل و حد نیاید چگونه تواند بود که در نام در آید را هم حرف گوید پر م هبت ایشان میرزا محمد تقی لسان الملک اعلیٰ استغفار در باب این شعر فرمود

آن خیا لاتی که آید در ضمیر      وان بخاطر کرد دست صورت پذیر  
این همانا را ده خصم تو است      نیت بزوان بنده و هم تو است  
بنده خود را خدای خود شناخت      هر که زینگونه خدای از خویش شناخت

و هم در انتخاب از ابوسعید زهری از امام محمد باقر علیه السلام مرویت که فرمود **كُنِيَ لِأُولَى الْأَلْبَابِ بِخَلْقِ الرَّبِّ الْخَيْرِ وَمَلَكَ الرَّبِّ الْقَاهِرِ وَجَلَالِ الرَّبِّ الظَّاهِرِ وَنُورِ الرَّبِّ الْبَاهِرِ وَبُرْهَانِ الرَّبِّ الصَّادِقِ وَمَا نَطَقَ بِهِ السَّنُّ الْعِبَادِ وَمَا أُرْسِلَ بِهِ الرَّسُولُ مَا أُنزِلَ عَلَى الْعِبَادِ بِنِي فَغَيَّ كُلُّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ** اگر بر این بودی از ابتدای آفرینش وجود معشش قائل بودند و فرستادگان و پیمبران از پیشگاه و حدتش رسول نیامدند و در عوالم کون و مکان و دیگری نیز دست تصرف میداشت و مراد حق جلال و جلال کبریا می افراشت پس معلوم میشود هر چه هست اوست و هر چه نیست جز اوست و هم در آن کتاب از خشم مرویت که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ خَلْقًا مِثْلَهُ وَكَلَّمَ أَوْقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ** یعنی خدای سبحان با بیح چیز مزوج و مخلوط نیست و مخلوق او هیچ چه در حضرت فیضش دادند و هر چه بیرون از ذات باری تعالی اطلاق شئی بر آن بشود آفریده شده باشد و خدای سبحان آفریننده هر چیز است و نیز در انتخاب همین تقریب از آنحضرت از ابی العزاسطور داشته اند و دیگری در انتخاب از محمد بن عیسی مرویت که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سنوال کردند **أَيُّوُونَ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ مَخْرُجَةٌ مِنَ الْحَدِيثِ حَدِيثُ النَّعْطِيِّينَ حَدِيثُ النَّشْبِئِ** یعنی آیا جایز است که بربخدا باری تعالی لفظ شئی اطلاق شود فرمود آری این حکام خارج میکنند او را از حد تعطیل و حد تشبیه و مراد است تعطیل بیرون نمودن از حد تنزیه و

روایت ابی سعید زهری  
روایت طبرانی  
روایت محمد بن عیسی  
که صفات

# جداول از کتاب احوال

۴۲۸  
بصیر

که از صفات کالیه و فلیه و اضافات و مراد تجریدیه تصاف بصفات کمال و اشتراک کمالات است در حقیقت  
 صفات و دیگر در آن کتاب مرقوم است که از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه سؤال کردند که آن چیست که در  
 خدای شناسی از آن کمتر توانست فرمود **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَشْبَهُ شَيْءٌ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا سَمِيعًا بَصِيرًا**  
 یعنی باید دانست که مانند خدای تعالی چیزی و هیچ چیز را و شباهت بخود و خدای تعالی همیشه دانا و شنوا و بینا  
 بوده و هست و فواید بود و دیگر در آن کتاب از ابوبصیر از حضرت عالم علم اول آخر امام باقر سلام الله علیه  
 روایت کند که فرمود **تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدُ أَصَابَةَ إِلَّا تَجَرُّأً**  
 یعنی هر چند خواهید برای اظهار قدرت و عظمت خدای و مخلوق خدای سخن کنید تا بر وجه عرفان و  
 ایتقان و نور قلب صفای باطن مندر و زانند و فروع پیدا بر بفرمایند لکن در حسد او ند یعنی در ذات  
 خدای سخن مرانید چه در این دریای پهناء و عرض منتهی صفتی کام نهادن ضرورت بر حسرت افزودن حاصلی  
 و در روایت دیگر که از هرگز رسید دست فرمود **تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ** در هر چه خواهد  
 برای کسب معارف سخن کنید لکن در ذات خداوند کمال بصفات سخن نچسبید و نیز در آن کتاب از ابوبصیر  
 استحداسطورات که حضرت ابی جعفر علیه اسلام فرمود **بَارِئًا بَارِئًا لَدُنَّ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُؤْرِثُ**  
**الْبُيُوتَ الْبُيُوتَ الثَّقَاتِ وَتَحْبِطُ الْعِلْمَ وَتُزِدُنِي صَاحِبَهَا وَعَسَى أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي الشَّيْءِ فَلَا يُغْفَرُ لَهُ إِنَّهُ كَانَ فِيهَا مَضَى قَوْمٌ تَرَكَوْا عِلْمَ**  
**مَا وَكَلُوا بِهِ وَطَلَبُوا عِلْمَ مَا كُنُوهُ حَتَّى آتَتْهُمُ كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَتَحْرُوا حَتَّى أَنْ كَانَ الرَّجُلُ لَبِئْسَ عَمَلٌ مِنْ سَبِينِ**  
**يَدْبِيهِ فَجَيْبٌ مِنْ حَلْفِيهِ وَيَدْبِيهِ مِنْ حَلْفِيهِ فَجَيْبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَفِي ذَوَائِرِ الْخَوِيِّ حَتَّى تَأْهُوَا فِي الْأَرْضِ**  
 یعنی ای زیاد بر پیر از خصومت و جدل چون چراور زیدن چه این کردار مورث سنگ و جبوط عمل و زبان  
 و هلاک و تباهی خصومت کرد و جدل نمایند است و تواند شد که درین نوع مکالمات گاهی سخن را نده شود که  
 آبروش نیاید یعنی سخن کبر که در چنانکه در بر که شسته روزگار ان جماعتی بدانش آنچه آن مکتف بود  
 نپرداخته و فرو گذاشته یعنی در مسائل مینیه و فرایض و مستحبات که برای مکتفین لازم و واجب است  
 سخن نخواند و در طلب آنچه ایشان بان مور بودند بر آمدند و درین ماده از هر دوری سخن مانده و در بحر  
 اندیشه تفتق گرفتند چنانکه سخن در ذات یزدان بیانند نچسبند و او با آن سخن که از زبانش بود پاسخ میراند  
 و در خلف او باری سخن میسگردند از کمال تحیر و تحیری با آنکه در پیش روی بود جواب میگفت و در روایتی  
 فرمود درین کردار کار ایشان بجائی انحراف یافت که در زمین مانند دیوانگان سرگشته و مستحور و پریشان  
 مانند و دیگر در آن کتاب از محمد بن مسلم از آن حضرت علیه اسلام مسطورات که فرمود **إِذَا كَرِهَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ**  
**فِي اللَّهِ وَلَكِنْ إِذَا أَرَادْتُمْ أَنْ تُنظِرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ** یعنی بر هر چیز که در ذات خدای  
 تفکر و بسند لکن هر وقت خواهید بر عظمت او سگریه بخوان خلق عظیم و صنایع بزرگ او شویید یعنی آن  
 عظمت صفات و مصنوعات بر عظمت و کبرای ذات کمال الصفاتش راه میرید و هم در آن کتاب

ایتان پاره

و در آن بدای نامتی فزان  
 و در آن بدای نامتی فزان  
 و در آن بدای نامتی فزان

بروایت محمد بن مسلم



# جلد اول از کتاب احوال

کل بیضا

ثم اجراه على خلقه فهو واحد صمد قدوس صمد كل شيء وبصمد البكائين وسبع اسمه عز وجل فاستبد  
 ووسع وبرزك است اسامي او كه با خوانده ميشود و بزرگ و بلند است در علو و برتری كند او واحدی است كه توحید  
 در توحید آنگاه جاری ساخت از بار مخلوق خود پس است خداوند واحد صمد قدوس كه همه خیر او را عبادت كنند  
 و همه خیر به دنیا و برونه برود و بگویم او همه خیر را كنجایش به ازین پیش در كتاب احوال امام زین العابدین علیه السلام  
 علیه معنی لفظ صمد مفصلاً مرقوم و مشروح كشت در توحید صدوق علیه الرحمه از وهب بن وهب مسطور است  
 كه گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم كه فرمود جامعى از مردم فلسطین بر حضرت باقر علیه السلام وفود  
 نمودند و از سئید خدیجه پرسش كردند و پدرم پاسخ ایشان را باز داد آنگاه از معنی صمد پرسش نمودند فقال  
 تفسیره فیه الصمد خمسة أحرف فالالف دليل على الخبير وهو قوله عز وجل شهد الله أنه لا اله الا هو  
 وذلك تنبيه وإشارة إلى الغائب عن ذلك الحوائس واللام دليل على اللينيه بأنه هو الله والالف  
 واللام مدعان لا يظهران على اللسان ولا يعان في السمع وبظهران في الكتابه دليلان على أن  
 الهيته يلطفه خافية لا تدرك بالحواس ولا تقع في لسان واصف ولا اذن سامع لأن تفسيره  
 الاله هو آيى إله الخلق عن ذلك ما يشبهه وكيف يشبههم أو يوم لا بد لهم من دينهم الا وهم وخالق الحوائس  
 وإنما يظهر ذلك عند الكتابه دليل على أن الله سبحانه أظهر بوقبه في ابداع الخلق وتركيب ارواحهم اللطيفة  
 في اجناسهم الكيفية فاذا نظر عبد إلى نفسه يرد وجهه كأن لام الصمد لا يحب تن ولا يدخل في حاشه  
 من حوائس الخس فاذا نظر إلى الكتابه ظهر له ما حفى ولطف فتى فذكر العبد في ما يشبه البارى كقبيته إله فبه  
 وتختبر ولا يخطئ فكرته لشيء يتصور له لأنه عز وجل خالق الصور فاذا نظر إلى خلقه ثبت له عز وجل خالقهم ومركب  
 ارواحهم في اجناسهم وإنما الصاد دليل على أنه عز وجل صادق وقوله صدق وكلامه  
 صدق ودعى عباده إلى اتباع الصدق بالصدق ووعده بالصدق دار الصدق وأما الميم  
 فدليل على ملكه وإنما الملك الحق لم يزل ولا يزال ولا يزول ملكه وأما الدال فدليل على عوام ملكه وأنه  
 عز وجل دائم تعالى عن الكون والزوال بل هو عز وجل يكون الكليات الالهي كل من يتكلم به كل كاشف  
 فرمود الصمد پنج حرف است الف دلیل است بر آنست خدا تعالی چنانکه خدا تعالی خود در وصف خود فرموده است  
 گواهی میدهد خدای که نیت خدای عزوجل است و تعالی و این بنیه و اشارت بنیای و پوشیده از دریافت  
 حواس است و لام دلیل است بر الهیت یزدان زمین و آسمان باینکه اوست خدای و بس الف و لام در علم هستند  
 نه بندگان ظاهر کردند و در سمع واقع میشوند گواهی که در نگارش اشکار میشوند و دلیل میباشند باینکه الهیت  
 باری تعالی لطیف او پوشیده است و بحواس ادراک نمیشود و در زبان و اصغی در نیاید و در گوش شنیده نمیشود چه  
 تفسیر آله انجسی است که آفریدگان از دریافت نیت و چگونگی آن محسوس و در هم چهاره و تفسیر هستند مکه و مدینه  
 او نام و آفرید کار حواس ظاهر و باطن است و اینکه الف و لام در علم در کتابت اشکار میشوند و دلیل بر آنست

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۳۴

که خدای سبحان ربوبیت و پروردگاری خود را در ابداع آسمان و زمین و ترکیب ارواح لطیف ایشان در جهان کشف و خلیفه آنها آشکار فرموده است پس بنده سخن خوشین میشود روح خود را نمی بسیند چنانکه لام صد استخوان میکند و در حالت از جواس بچکانه ظاهر در نمی آید و چون بنوشته میشود آنچه بر وی پوشیده و لطیف بود ظاهر میشود پس هر وقت بنده در مائت باری تعالی و چگونگی آن اتمت و الاصفات سخن آید و الله و متحرک کرد و دانه نشاید او بر هیچ چیز آن حیث احاطه میکند تا بقصور در آورد چه خدای عزوجل آفریننده صورت است و چون تخلیقت او در آسمان و زمین و برای او عزوجل نسق او و خالق ایشان و ترکیب کننده ارواح ایشان در جهان ایشان ثابت میشود و اما صادق و دلیل بر آنست که خدای عزوجل صادق است و قول او و کلام او صدق است و بنده کان خود را با تابع صدق بصدق میخواند و وعده میکند از روی صدق نور استی و ما میسر پس دلیل بر آنست  
 بی زوال و کلمات علی الاتصال خداوند متعال است و اینکه او است کلمات و پادشاه حق هرگز در ملکش نیم زوال نرود و در عرض کبرایش آیات فنا قرائت بخرد و آمواد پس دلیل است بر دوام و همیشگی ملک و پادشاهی او و اینکه خدای عزوجل همیشه میباشد و متعالی است از کون و زوال بلکه وی تبارک و تعالی کون کاینات را فرماید و هر کائناتی شکون او و هر بودنی بنامیندگی و آرایش او است پس ازین کلمات آن حضرت علیه السلام فرمود  
 لَوْ جَدَّ عَلِيُّ الدِّينِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَلَمَةٌ لَمُنَّرَتْ التَّوْحِيدَ وَالْإِسْلَامَ وَالْإِيمَانَ وَالذِّينَ وَالشَّرَائِعَ مِنَ الصِّدْقِ وَكَفَّيْنَا بِذَلِكَ وَلَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلَمَةً لِعَلِّهِ حَتَّى كَانَ يَخْفَسُ الصُّعْدَةَ وَيَقُولُ عَلَى النَّبِيِّ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَائِحِ مَعْنَى عِلْمًا جَاهَاهُ هَاهُ أَلَّا لَا يَجِدُ مَنْ يَمْنَحُهُ أَلَّا وَإِنِّي عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَالْأَمْرُ لَوْ أَقَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ بَخُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا حَسَّ الْكُفَّارُونَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ  
 یعنی اگر برای آن علی که خدای عزوجل را بد و نندرموده حالی میدیدیم مینی کسی بود که لایق و سزاوار بود توحید و اسلام و ایمان دین و شریع را از تفسیر کلمه القدر شرمیایا نجم و مرا چگونگی چنین کسی لایق فرزند آید با اینکه جدم امیر المؤمنین علیه السلام برای علوم مغز و شینینه مبارکش حالان و اعیان و کنجوران کو هرهای کرامتی و نفیس علم و دانش یافت چندانکه آه سرد از دل پدید برآید و بر فرزند نرسد بود بر سید از من از آنچه میخواهید و میدانید و هیچکس نرنمیداند از آن پیش که مرا مغفود و باید همانا در بر و پهلوی سینه من علی بسیار و دانشی بسیار است انوس آه که نمی نسکم کسی را که حال آن باشد و من شما از پروردگار عرض ساختم بانه ام یعنی در تمام تحت چیزی فرود که داشت نفرمودم و نفرمایم پس بتولای آن گروه که دستوش غضب یزدان هستند و از پاداش و ثواب آخرت ما یوس هستند چنانکه کافران از عذاب قبر نباشند آنگاه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند  
 التَّحْمِيلُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا وَوَفَّقَنَا لِعِبَادَةِ الْأَحَدِ الصِّدْقِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُنُفٌ أَوْ أَحَدٌ وَجَبَّ نَاءُ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ حَمْدًا شَرَفًا وَشُكْرًا وَأَوْسَاءُ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ يَقُولُ لَمْ يَلِدْ عَزَّ وَجَلَّ فَيَكُونُ لَهُ وَلَدٌ سَبْرُهُ

در در صدق و سستی

# جلد اول از کتاب احوال

۴۳۲  
 مَلِكًا وَلَا يُولَدُ لَكُنْ لَهُ وَاللَّذِينَ يُشْرِكُونَ فِي دِينِهِمْ فَلْيَنْزِلْ عَلَيْهِمْ مَطَرًا مَدِينًا لِيُصَلِّوا عَلَيْهِمْ  
 وستی سطلع لم یله ولم یولد کلاسیچکس شریک و انباز اوست موفق گردانید و از پرستش تبار و عبادت او شان و  
 ساخت پاسی که برکشش پای نیست و شگری که واجب لازم است یعنی سبب شمول انعام و احسان عقیقت  
 دانند اش شگرش واجب و فرض است و اینکه خدای عزه جل شد مودلم یله و لم یولد این است که او نژاده است  
 تا اینکه او را فرزندی باشد که وراثت بگفت او کرد چه او همیشه بود و خواهد بود و زاید نشده است تا اینکه او را  
 چری باشد و در وقت و تک و سلطنت او و شریک باشد و هیچکس او را همالی و انباز نیست تا اینکه در سلطنت سلطان  
 با او معین معال گردد و نیز در کتاب توحید صدوق رضوان الله علیه اندید بن میرزا جابر بعضی مرویت که گفت  
 مردی از علماء شام حضرت ابی جعفر علیه السلام آمد و عرض کرد درین حضرت مشرف شده ام تا از تو سؤال کنم از  
 که خبر تو هیچکس را برای غیر آن لایق نمیدانم من این سخن را از سه طبقه از مردمان پرسیده ام و هر طبقه پاسخی بر خفا  
 اندیکو باز گفته است امام علیه السلام فرمود آن سؤال چیست عرض کرد از تو سؤال می کنم که اول چیزی که خدای عزه جل  
 بیافرید چیست چه بعضی از انبیا این سؤال از ایشان کردم گفت اول مخلوقات قدرت است و بعضی از ایشان  
 گفت علم است و بعضی دیگر گفت روح است فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالُوا شَيْئًا خَيْرًا لِمَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ  
 ذِكْرُهُ كَانَ وَاللَّيْلَى حَبْرَةٌ وَكَانَ حَبْرٌ بَرًا وَلَا عَزْلًا لِمَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ رَبِّيَ  
 رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَكَانَ خَالِقًا وَلَا مَخْلُوقًا قَالَتْ لَيْ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ  
 مِنْهُ وَهُوَ الْمَاءُ فَقَالَ السَّائِلُ فَالَّذِي خَلَقَهُ مِنْ شَيْءٍ آوَمِنَ الْأَشْيَاءِ فَقَالَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُ وَكَانَ خَلْقَ  
 الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ أَذْكَرُ مِنْ أَنْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ  
 الشَّيْءُ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَهُوَ الْمَاءُ حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود چیزی در جواب نمانده اند و من تو را خبر  
 میکنم که خدای تعالی بود و بنود چیزی طیاره و عزیز بود کاهی که چیزی نبود چه خدای بود قبل از آن فرودش و این است  
 که میفرماید و این است که میفرماید بندگان و منزله است پروردگار تو که پروردگار قدرت است از آنچه او را توصیف نمایند  
 و خدای بصفه خالقیت ممتاز بود کاهی که هیچ مخلوقی نبود و اول چیزی که میافرید آن چیزیست که نامت اشیا  
 بدان است و آن آب است چون کلام آن حضرت بین مقام بیست سائل عرض کرد شئی ما از غیر خلق فرمود با از بنا  
 فرمود شئی ما میافرید اما نه از چیزی دیگر که قبل از آن بود باشد چه اگر شئی ما از شئی دیگر پدید آوردی به وقت قطع  
 نیافتی یعنی آن چیز نیز باید از چیزی دیگر آفریده شده باشد و تمیز آن چیز نیز از چیزی دیگر و برای آنها است  
 نخواهد بود و از لیت خدای نخواهد ساخت و همیشه خدای چیزی خواهد بود ککن خدای بود و هیچ چیز او نبود پس  
 میافرید چیزی را که منشاء او میگرداند و آن آب است و آن آب است علامه مجلسی علیه الرحمه در حبله سار عالم بحال از او میفرماید  
 مکتوبات که مقصود آن سخن که گفته است اول چیزی که خدای خلق فرمود و قدرت بود این بوده است که صورت

بابت بیست و نهم



# بداول از کتاب احوال

وَأَخْبَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُتَخَلِّفَةِ فَاصْفَرُ إِلَى تَقْيِيهِ كَأَضَافِ الْكُتُبَةِ إِلَى تَقْيِيهِ فَقَالَ يَحْيَى وَالرُّوحَ إِلَى تَقْيِيهِ كَمَا  
 وَتَقْتَفِيهِ مِنْ دُونِ فَرَمُودِ بِنِ مَوْرَتِي اسْتِ اَعْدَاثِ شَدِيدَةٍ وَاسْتَدْرِيهِهِ كَرُودِيهِهِ كَمَا خَدَا تَعَالَى آتَانَ مَا بَرَكْتِي  
 وَبِإِسَارِ مَوْرَتِ مُتَخَلِّفَةٍ مَخَارِكُ وَاسْتَدْرِيهِهِ وَنَفْسِ خُودِ مَصَافِ نَمُودِ خَافِي كَمَا كَعْبِ رَا اَزْدِ وَبِحَا كَمَا كُنْ بَرَكْتِيهِهِ دَاشْتِ وَبِإِسَارِ  
 حَرَمَتِ آتَانَ نَفْسِ مِشِ مَصَافِ دَاشْتِ وَفَرَمُودِ خَانَهُ مِنْ اَزْمِيَانِ اِرْوَا حِ رُوحِي رَا اَخْتِيَارُ كَرُودِ وَبِسْمِ مَوْرَتِ  
 وَبِسْمِ دَرُودِي اَزْدِ رُوحِ خُودِ مَعْنَى اِيْنِ اَضَافَاتِ وَثَبَاتِ بَرَايِ حَرَمَتِ مَصَافِ اسْتِ نَهْ اَنَّهُ اَزْدِ رُوحِي حَقِيقَتِ  
 وَبِسْمِ اَشْدُ اَلَا لَزَمِ اَشْدُ كَمَا اَزْدِ اَضَافَةِ مَصَافِ بِمَصَافِ اِيْهِ جَمِيعَتِ قَائِلِ شُؤْنِ وَدَرِ اِيْنِ خَدِيثِ اَزْدِ حَضْرَتِ  
 اِمَامِ رَضَا عَلَيْهِ اِسْلَامِ وَانَّهُ هِيَ حَقِيقَاتِ كَثِيْرَةٍ رَسِيْدَةٍ اسْتِ وَرَا قَمِ حُرُوفِ پَارِهِ رَا اَدْرُ كِتَابِ اَحْوَالِ اِمَامِ رَضَا  
 عَلَيْهِ اِسْلَامِ اسْتِ مَسْطُورِ اَسْتِ اسْتِ وَنِيْزُورِ كِتَابِ مَرْبُورِ اَزْدِ جَابِرِ بِنِ يَزِيْدِ جَعْفِي اَزْدِ حَضْرَتِ اَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيِّ بَابِ  
 اَزْدِ پَرَشِ اَزْدِ حَدِيثِ صَلَوَاتِ عَلَيْهِ مَسْطُورِ اسْتِ كَمَا حَضْرَتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ اَلصَّلَاةُ وَاَلسَّلَامُ وَرَضِيْنَ خَطْبَةِ  
 كَمَا هَفْتِ رُوْزِ پَسِ اَزْدِ فَا تِ حَضْرَتِ پِيْغَمْبَرِ مَسْتَلِي اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَوَا فَرَمُودِ اِيْنِ كَلِمَاتِ رَا بَرَزِيَانِ مَعْزِيَانِ  
 مَبَارِكِ كَمَا اِنْدَرِيْنِدِ وَاِيْنِ دَرِ بَهَامِ فَرَاغَتِ اَزْ جَمِيعِ فَرَمُودِ نِ سَتَرِ اَنِ مَجِيْدِ بُوْدِ فَقَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَنْجَحَنَا  
 اَلْاَوْفَا مَ اَنْ تَنَالَ اَلْاَوْجُوْدَةَ وَجَبَّ اَلْعُقُوْلُ عَنْ اَنْ يَخْتَلِ فَا نَهْ فِي اَمْرِنَا عِيَانِ الشُّبُهَةِ وَالشُّكْلِ بِلِ هُوَا الَّذِيْ  
 لَمْ يَفَاوَتْ فِي ذَا يَهُ وَكَمَا يَبْتَضِرُ يَحْزِيْدِ اَلْعَدِيْدِ فِي كَالِيْهِ فَا رُوْا اَلْاَشْيَاءَ عَلَى اَحْتِلَافِ اَلْاَمَّا كُنْ وَوَعَمَّ كُنْ مِنْهَا اَلْاَعْلَى  
 اَنَّمَا نَجَبَةٌ وَطَلْحَةُ اَلْاِبَادَةِ اَلْاَبُوْنَ اَلْعِلْمِ اَلْاَبِيْهَا وَبِسْمِ بِنْتِهِ وَبِسْمِ مَعْلُومِهِ جَلَمِ عَزِيْرَةٍ اَنْ يَدْلُ كَانِ قَلْبِيْ تَا وَبِلِ اَلْاَلِيْمَةِ  
 اَلْوَجْهُ يُوْنِ قَلْبِيْ كَمَا يَزِيْلُ قَلْبِيْ تَا وَبِلِ نَبِيِّ اَلْعَدَمِ فَسُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاكَ وَاسْتَخَدَّ لِمَا عَضَرَهُ  
 عَلُوْكَ كَبِيْرٍ اَعْتَمَدَ بِالْحَمْدِ الَّذِيْ اَنْتَ خَاصُّهُ بِخَلْقِهِ وَاَوْجَبَ قَبُوْلَهُ عَلَى تَقْيِيهِهِ وَاسْتَشْهَدَانِ لِرَا اَللّٰهُ اَلْاَقْبَهُ وَحَدَّثَ  
 لَاشْرِيْكَ لَهُ وَاسْتَشْهَدَانِ مَعَا عَبَدَهُ وَرَسُوْلَهُ شَهِادَاتِ اَنْ تَرَفَعَانِ اَلْقَوْلِ وَتَضَاعِفَانِ اَلْعَمَلِ خَفِيْرِيْنِ  
 شَرَفَانِ مِنْهُ فَتَعَلَّقَ مِيْرَانُ نُوْضَعَانِ فِيْهِ وَبِيْهَا اَلْعُقُوْبُ بِالْحَيَاةِ وَالنَّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَالنَّجَسُ وَ  
 عَلَى اَلْحِسْرَانِ وَبِاَلشَّهَادَاتِيْنَ يَدْخُلُوْنَ اَلْحَيَاةَ وَبِاَلصَّلَاةِ يَتَالُوْنَ اَلرَّحْمَةَ فَكَثُرُوا مِنْ اَلصَّلَاةِ  
 عَلَى نَبِيِّكُمْ وَرَا اَللّٰهُ اِنَّ اَللّٰهُ وَوَعَدَ اَللّٰهُ بِصَلَوَاتِهِ عَلَى النَّبِيِّ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا  
 تَسْلِيْمًا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّهُ لَاشْرَفَ اَعْلَى مِنَ اَلْاِسْلَامِ وَلاَ كَرَمَ اَعَزُّ مِنَ اَلنَّبِيِّ وَلاَ مَعْقَلُ اَحْرَمَ مِنَ اَلْوَدَّعِ  
 وَلاَ شَفِيْعَ اَجْمَعِ مِنَ اَلتَّوْبَةِ وَلاَ كَرَمَ اَتَمُّ مِنَ اَلْعِلْمِ وَلاَ عِزُّ اَرْفَعُ مِنَ اَلْحِلْمِ وَلاَ حَسَبَ اَبْلَغُ مِنَ اَلْاَدَبِ وَلاَ نَصَبَ  
 اَوْضَعُ مِنَ اَلْمَنْصَبِ وَلاَ جَالُ اَزِيْزٌ مِنَ اَلْعَقْلِ وَلاَ سُوْرَ اَسْوَمٌ مِنَ اَلكَلْبِ وَلاَ حَافِظَ اَحْفَظُّ مِنَ اَلصَّمِيْ وَلاَ اَبِيْ  
 اَجَلُّ مِنَ اَلغُلَامِ وَلاَ غَايِبَ اَقْرَبُ مِنَ اَلْوَتِيْ اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّهُ مَنْ شَىْ عَلَى فِجْرِ اَلدُّنْيَا نَزِدَ بِصَبِيْرٍ عَلَى طَلْحَتِهَا  
 وَاَللَّبِيْلِ وَاَلنَّهَارِ مَسْرِيْحَانِ فِيْ هَذِهِ اَلْاَعْيَادِ وَكُلِّ ذِيْ رَمِيْ قُوْتِ وَكُلِّ حَبِيْبِ اِكْلِ وَاَنْتُمْ هُوْتُمْ اَلْوَتِيْ  
 وَبِاِنَّ حَرَمَ اَلْاَهَامِ كَمَا يَمْتَلِكُ عِيَانِ اَلْاِسْتِعْدَادِ كَمَا يَجُوْوْنَ لَلْوَتِيْ خَفِيْ اَللّٰهُ وَلاَ اَقْبَرُ اِلَّا قَلْبُهُ اَيُّهَا  
 النَّاسُ مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ وَبِاِنَّ كَرَمَهُ فِيْ كَلَامِهِ اَطْلَعَهُ حَبْرُهُ وَبِاِنَّ اَعْيُنَ اَلنَّاسِ مِنَ اَلشَّرِّ هُوُوْ

بداول از کتاب احوال





# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

اللَّهُ قُلْتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِأَنْفَاجٍ وَكَانَ مُؤَيَّدًا نُورِيًّا وَاحِدٌ وَيُوجِدُ الْقُدْرَةَ  
 فِيهِ كَانَ بِبَدَائِهِ وَعِزَّتِهِ وَلِدَانِكَ خَلَقَهُمْ حَلَاءً عَلَاءً بَرْدَةً أَصْفَاءً يَبْدُونَ اللَّهَ  
 بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالشُّجُودِ وَالسَّبْحِ وَالنَّهْيِ لِيَصَلُّوا الصَّلَاةَ وَيُحْتَسِبُوا أَيُّ جَابِرٍ أَدَلِّمْ  
 خدای تعالی بیافرید محمد و هجرت راه یافتند راه نمایند و او بود و ایشان اشباح نور و نایبهای و خشن حضرت  
 خدای بودند عرض کرد در اشباح کدام است فرمود ظل نور و سایه قوز و فروغ ابدان نورانیه بدون ارجح  
 و ازین نور واحد که روح القدس باشد نمونید بود و از برکت وجود هایت نمود او و هجرت او خدای را پرستش  
 نمودند یعنی ایشان سبب خلقت خلق شدند و ایشان مخلوق را بعبادت خالق راه نما کردید نه و باین جهت  
 خدای تعالی پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه و آله را حلیم و علیم و نیکو و برکزیه بیافرید و ایشان خدای را عبادت  
 میکردند بنابر روزی داشتند و سجود و تسبیح و تلیل نمودن و نماز را می نمودند و بی پای سبکداشتند و روزی  
 بی پای میسرند و دیگر در جمله نعمت سجاد انوار از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروست که فرمود ان الله  
 تَقَالَى خَلَقَ آدَمَ عَشْرَةَ فَعْدًا مِنْ نُورٍ عَظُمَتْ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ عَشْرًا فَمِنْ آدَمَ وَاحِنَا  
 یعنی خدای تعالی چارده نذر از نور عظمت و بزرگی خود بیافرید چارده هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام  
 و این چارده نور ارواح طیبه می باشد عرض کردند این رسول الله اسامی این چارده نور را بر شمار مندرمود  
 محمد و علی فاطمه حسن و حسین و زین از فرزندان حسین نام ایشان قائم ایشان است صلوات الله علیهم ان شاء  
 الله نام هر یک را باز فرمود ان شاء الله و سخن و الله الاوصیاء الخلفاء من بعد رسول الله صلی الله  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَنَ الْمَثَانِ الَّتِي اعطاهَا اللهُ يَتَنَا وَخَنَ شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ وَنَبَتِ الرَّحْمَةُ وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ  
 وَمَصَابِيحُ الْعِلْمِ وَمَوْجِعُ الرِّسَالَةِ وَخَلْفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَوْجِعُ سِرِّ اللهِ وَوَجْهَةُ اللهِ جَلَّ جَلْمُهُ فِي عِبَادِهِ وَحَرَمُ اللهِ  
 الْاَكْبَرُ وَعَهْدُهُ الْمَسْئُولُ عَنْ مَنْ وَفِي يَهْدِي نَا فَتَقْدُوفِي يَهْدِي اللهُ وَمَنْ خَفِرَهُ فَقَدْ خَفِرَ ذِمَّةُ اللهِ وَعَهْدُهُ  
 عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَجْهَنَا مَنْ جَهِلْنَا مَنْ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِعَرَفْنَا وَمَنْ  
 وَاللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَمْسَرَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا  
 حِينَ عَلِمَ عِبَادِهِ وَلساننا الناطق في خلقه وبيده الميسرة عليهم بالرافعة والرحمة ووجهه الكبري في منتهى قبابه  
 التي يبدل عليهم القرآن عليه وتراجمه وخبره وعلامه دينه والقرعة الوثقى والذليل الواضحين استحقاقنا  
 أمرنا الأنهار وأبعت النار وجرت الأنهار ونزل الغيث من السموات وبنت عشب الأرض وعبادتنا خد  
 الله ولولا أنما عرف الله وأمر الله لولا دحيته سبقنا، وعهدنا علينا القلت قولنا بعبادتنا أولادنا

والاخرى

بإشارة

لهذا

## جلد اول از کتاب احوال

۴۲۸

که خدای عطا کرده است او را به نبی ما و ما یم شجره نبوت و نسبت رحمت و مدد حکمت و فرزندان شعل شبتان علم  
 و دانش و موضع رسالت و کذاشش و محل آمد و شد از شیخان خداوند آب و آتش و موضع ستر خدای امانت  
 خدای در میان بندگان او و حرم خداوند بزرگ و عهد خدای که آنسریه کان از رعایت و اطاعت و پاسداری  
 آن پرشش خواهند کرد پس هر که بپند و پیمان ما وفا کرد با عهد و پیمان یزدان و فایزنده است و هر کس فایزنده  
 و بستند عهد ما را همانا ذمه خدای و عهد او را بستند است شناخت ما را هر کس شناخت ما را مجهول داشت ما را  
 هر کس مجهول داشت ما را یعنی آنکس که عهد و اطاعت ما را استوار داشت ما را شناخته است و هر کس رعایت نمود  
 شناخته است ما یم آن اسما حسنی که خدای تعالی بیح علی را از بندگان خود مقبول نیفرماید مگر بعد از شناختن  
 ایشان ما را و ما یم باشیم سوگند خدای آن کلماتی که آدم علیه السلام از پروردگارش تمقی نمود و از برکت آن توبه  
 او پذیرفته گشت همانا خدای تعالی بیایسریه ما را در بهترین صورتی و ما را بر عباد خود عین خود گردانید و در میان  
 آفریدگان خود زبان مطلق خود نمود و برایشان دست سبوط خود برآفت در رحمت گردانید و وجه خود نمود  
 که از او آسیند و باب خود نمود که بروی دلیل است ما یم که جوهران علم خدای و ترجمان و مفسران و وحی خدا  
 و درفشهای بادخس دین و امین او و ما یم عوده الوثقی و جبل سیتین و دلیل واضح برای آنکس که در طلب هدایت  
 باشد از ظفیل وجود ما با غنتمان و جوهر بار و دار و شمارشش بالغ سجد کمال گردید و آبها در هنرنا جاری باران آسمان  
 نازل و زمین بجلیه نباتات کونا کون تمغلی گردید و بسبب عبادت ما خدای را عبادت کردند چه اگر ما نبودیم خدای را هیچکس  
 نمی شناخت یعنی چون ذات بار تعالی نمره از شناختن دیگران هست اگر ما مظهر او نمیشدیم هیچکس از شناختن  
 او باه نبود و اگر نه بسبب آن وصیت بودی که سبقت گرفته و آن عهدی که خدای بر ما اخذ کرده سخن بر زبان  
 می آورد که عقول اولین و آخرین در عرصه تجرید ابالاته بدین سسر کردن و حیران بماند و بجز در کتاب بنا عالم  
 سجا را لا ینزال از محمد بن عطیه مسطور است که مردی از علمای شام در خدمت امام محمد با تسه علیه السلام آمد و عرض کرد  
 یا ابا جعفر بجزرت تو شده ام تا از مسئله پرشش نمایم و هر کس را پرشش کردم مذانت چند آنکه حسنه و مانده شدم  
 و ازین مسند از سه صنف از اصناف نامس سوال کردم و هر طایفه پاسخی جز پاسخ آن طایفه و بجز آورد  
 امام علیه السلام فرمود آن سلسله صیت عرض کرد از اول ما خلق الله من خلقه از تومی پرسم و از آنکه پرسیدم  
 بعضی کفشد قدرات و بعضی کفشد قلم و پاره کفشد روح است فرمود اینجاست پاسخی بصواب نمانده اند  
 اخبرک ان الله تبارک و تعالی کان و لا شیء غیره و کان عجزاً و لا احد کان قبله و ذلک قوله سبحان  
 ربک رب العزّة عما یصفون و کان الخالق قبل المخلوق و لو کان اول ما خلق من خلقه الّشیء من الّشیء  
 اذ لم یکن له انقطاع ابداً و لم یزل الله اذا و معه شیء لم یس هو یقتد منه و لکنه کان اذا الّشیء غیره  
 و خلق الّشیء الّذی جمیع الّاشیاء منه و هو الماء الذی خلق الّاشیاء منه فجعل سبب خلق کلّ شیء  
 الی الماء و لم یجعل للماء سبباً یضاهی البه و خلق الّبیح من الماء ثم سلط الّبیح علی الماء فشققت

پیش کی از اول نام  
از اول مخلوق

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۳۴۹

الرَّبُّ مِمَّنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ عَلَى قَدْرِ مَا شَاءَ أَنْ يُولَدَ فَمَنْ خَلَقَ مِنَ ذَلِكَ الزَّبَدِ أَرْضًا بِضَاءَ بَقِيَّةِ  
 لَيْسَ فِيهَا صَنْدُوعٌ وَلَا نَقَبٌ وَلَا صُغُودٌ وَلَا هُبُوطٌ وَلَا شَجَرَةٌ شَمَرَتْ فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ  
 فَشَقَّتِ النَّارُ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانٌ عَلَى قَدْرِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُولَدَ فَمَنْ خَلَقَ مِنَ ذَلِكَ الدُّخَانِ  
 سَمَاءً صَافِيَةً نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَنْدُوعٌ وَلَا نَقَبٌ وَذَلِكَ قَوْلُهُ أَمَّ السَّمَاءِ بِذِيهَا رَضَعَتْ سَمَكًا فَسَوَّاهَا وَأَعْلَشَ  
 لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضِيحَهَا قَالَ وَلَا تَسْمُرُ وَلَا تَمْرُ وَلَا تُجُومُ وَلَا تَسْحَابٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْأَرْضِ ثُمَّ نَسَبَ  
 الْخَلْقَ قَبْلَ الْأَرْضِ قَبْلَ السَّمَاءِ قَبْلَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَجِيهَا يَقُولُ بَعْضُهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ  
 الشَّامِيُّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا نِقْمًا صَنَعْنَا هَاهُنَا قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا كُنْتُمْ تَزْعُمُ أَنَّهُمَا كَانَتَا نِقْمًا لَمَّا تَزَعُمُ أَنَّ نِقْمًا تَزَعُمُ أَنَّ نِقْمًا تَزَعُمُ أَنَّ نِقْمًا تَزَعُمُ أَنَّ نِقْمًا تَزَعُمُ أَنَّ نِقْمًا  
 وَكَانَتِ الْأَرْضُ رَتْقًا لِأَنْبَتِ الْحَبِّ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْخَلْقَ وَبَكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ خَائِبٍ فَصَنَعَ  
 السَّمَاءَ بِالْمَطَرِ وَالْأَرْضَ بِبَيِّنَاتِ الْحَبِّ فَقَالَ الشَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ وَلَدِ الْأَيْبَاءِ وَأَنَّ عِلْمَكَ عَلَيْهِمْ  
 ازین حدیث مبارک لحنی بچین تقریب مسطور شد با جمله میفرماید خدای سبحانه بود کماهی که جزاویسج نبود عزیز  
 بود کماهی که جزاویسج نبود عزیز بود کماهی که یسجی از مخلوقش عزیز نبود یعنی یسج آفریده موجود شده بود نعمت  
 عزت از طرف حضرت احدیت بر خوردار باشد چنانکه ذات مقدس خود را باین صفت میساید و میفرماید و نثره آت  
 پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه پاره مردمان نادان و از جاوده حقیقت دور او را می ستایند و خدای خالق بود  
 یعنی بقدرت خالقیت ممتاز بود کماهی که یسج مخلوقی نبود و اگر بزعم کوهی از حکما و عقیدت ایشان اول خبری  
 که خلق فرمود از چیز دیگر میبود یعنی چیزی دیگر می بود یعنی چیزی دیگر می بود و منشاء پیداری این خبرشید هرگز نقطه  
 نیافتی و بتسل انجامیدی و پرون از ذات پروردگار حضرت از لیت باید بقیدی دیگر قائل شد و این کمال است  
 چه باید همیشه با خدای چیزی دیگر موجود باشد و درینوقت قدمت وجود خالق مسود است نبود هانا خدا  
 بوده است کماهی که یسج چیز فراد نبود و خلق فرمود چیزی را که همه اشیا از او پدید شد و آن کوهر بود و عنصر  
 آب است و هر چیزی را بد نسبت داد یعنی از آن بیانشید لکن آب را از چیزی دیگر نیافرید و نسبت آب را  
 بخز و کوزاد و با آب پافرید پس از آن بر آب مسلط ساخت و با او نیروی خود من آب را بر هم شکافت  
 چندانکه کفی از آب پدید شد و چندانکه خدای میخواست در همچان بود انگاه خدای ازین کف آب زمینی  
 و پاک و صاف و هوای بیافرید که نه شکاف و نه سوراخ و نه لمبندی و نه کودی و نه گیاه و نه درخت داشت  
 پس آن زمین را در هم چید و بر فراز آب نهاد انگاه خدای تعالی بقدرت با نفع آتش را از آب بیافسرد  
 و آتش شکم آب را بر شکافت چندانکه از آب دو دود خانی پسند انکه بزودان تعالی میخواست بر خاست  
 و در همچان و همچان بود و ازین دغان آسمان را صاف و پاک بدون شکاف و سوراخ بیافرید چنانکه خود

# جلد اول از کتاب احوال

میفرماید ای منکران بشت و حشر آیا شناسخت تر و دشوار ترید از حیث آفرینش یا آسمان بان عظمت که  
 خدای قاهر قادر بر بند از سر شامی ستون نگاهبان برافراشت و این سقف عظیم را از زمین مرتفع داشت  
 بی فتور و قصوری راست گردانید و تاریکین گردانید شب آنرا و بیرون آورد روزش را و اضافت شب روز  
 آسمان بجهت آن است که حد و ثواب و روز از گردش آسمان حاصل میشود و با تجمیع امام علیه السلام فرمود  
 نه آفتاب و نه ماه و نه ستارگان و نه ابدی زمان بود آنگاه خدا تعالی بقدرت با لطف خود آسمان را در چهار  
 و بر روی زمین باز داشت آنگاه این دو خلقت عظیم را بحسب وضع ترتیب نهاد و یکی را بر بند از آن دیگر مقرر  
 ساخت یا مقصود از فرمایش ثنوب الخلیفین این است که در کتاب خدای هر دو را با هم منسوب ساخت با اینکه فرمود  
 وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَجِيهَا یعنی زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترده و مبسوط گردانید و از این  
 آیه شریفه معلوم میشود که دو زمین بعد از رفع آسمان بوده است جمهور علمای تفسیر بر آن رفته اند که آفرینش  
 زمین پیش از خلق آسمانهاست و کثرت زمین بعد از آن مع احمدیث چون کلام امام علیه السلام این  
 مقام سویت شامی عرض کرد و یا ابا جعفر خدای میفرماید آیا دانستند آنکه کافر شدند که آسمانها در زمین بهم  
 بسته بودند پس گشادیم آنها را امام علیه السلام فرمود شاید تو گمان میری که آسمان در زمین رفته بودند  
 یعنی بهم پیچیده و تفرق بودند آنگاه یکی از دیگری گشاده کرد و عرض نمود آری منم بود از این عقیدت  
 حضرت احدیت انابت و مغفرت جوی چه معنی خدای عزوجل **كَلَّمْنَا نَقْتًا** این است که میفرماید  
 آسمان بسته بود و باران نمی بارید و زمین بسته بود و گیاه نیرود و ایند و چون خدا تعالی آسمان را گشاد  
 و از هر جاننداری و جان بنده در زمین پر آکنده ساخت آسمان را با باران و زمین را با گیاه از دانه بر شکافت  
 اینوقت مرد شامی عرض کرد و شهادت میدهم که تو از منم زندان پیغمبران باشی و علم تو علم ایشان است  
 و دیگر در کتاب مسطور از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه مذکور است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود  
**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَمَرُّ حَقٌّ وَخَدَائِقُهُ شَمْرٌ كَلِمَةٌ بَكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ**  
**مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَقَ فِي خَدَائِقِي شَمْرًا كَلِمَةً فَصَارَتْ نُورًا فَاسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ**  
**وَاسْكَنَهُ فِي أَنفُسِنَا مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَكَلَّائِهِ وَبِنَا أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ فَأَدْرَأْنَا فِي ظِلِّهِ**  
**حَضْرًا حَيْثُ لَا مُمْرَ وَلَا قَسْرَ وَلَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ وَلَا ظَرْفَ نَعْبُدُهُ وَنَعْبُدُهُ وَنَعْبُدُهُ وَ**  
**نَسْتَجِيهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ** یعنی خدا تعالی یکی است و او را دو م نیت و منفرد در وحدانیت است  
 یعنی در صفت و حدانیت منفرد بود و جزا و هیچکس این صفت ندارد و خدای در آن حال و حدانیت بکل  
 تحکم فرمود پس آن کلمه نوری در خشان کرد پس از آن محمد صلی الله علیه و آله من و ذریه مرا از این نور بافر  
 آنگاه تحکم کرد بکل و انان کلمه روح پرید شد و خدا آن روح را درین نور مسکن داد و در آنجا جای ساخت  
 پس ما هم روح خدا و کلمات ما را از آنجا و بسبب آنکه آفریدگان خود در حجاب عظمت و جلال پوشیده مانده

بعضی از  
 کلمات

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

بنی ما را سطره جلال جمال خود ساخت و در میان خود مخلوق پیرو میا سخی گردانید و خود از ایشان محبوب شد  
 و میفرماید ما همچنان در سایه و سایه بانی سبز بودیم گاهی که آفتاب فرزندان و نه ماه سحر و غمان و نه شب آ  
 و نه روز درخش آثار بود و نه از هیچ آفریده نشانی و نه هیچ کس را بر خیزی بخش و دانشی بود ما را و عبادت و تعقیب  
 و توحید و تسبیح میزدیم از آن پیش که آفریده گان آفریده شوند

## و ذکر خلقت انوار مقدسه طاهره ائمه هدی و شیعه ایشان

### در باره اخبار و روایات امام محمد باقر علیه الصلوٰه و السلام

در اصول کافی از ابو حمزه ثمالی مرویست که گفت از حضرت ابی جعفر علیه اسلام شنیدم میفرمود ان الله خلقنا من

و خلقت از علی بن ابی طالب  
 و شیعیان ایشان

برادری با خود

اعلی علی بن و خلق قلوب شیعیان ما خلقنا و خلق آبدانهم من دون ذلك فقلوبهم تهوی الینا

لانها خلقت ما خلقنا ثم تلاه من الاية كذا ان كتاب الابرار لفي علي بن وما آذرك ما علي بن

كتاب مرقوم شهده للقبور و خلق عدا من يجيل و خلق قلوب شیعیانهم ما خلقهم منه

و آبدانهم من دون ذلك فقلوبهم تهوی الیه لانها خلقت ما خلقوا منه ثم تلاه من الاية كذا ان

كتاب العجرا لفي علي بن وما آذرك ما علي بن كتاب مرقوم یعنی خدا تعالی که هر وجود طینت نمود ما را از اعلی

علین و سزا از تر فر ازین بیا فرید و دوهای شیعیان ما را نیز از خیر مایه وجود ما برشت و چون ایشان را از

طینتی که از آن فرود تراست خلق فرمود از نیروی که قلوب ایشان را از آن طینت بیا فرید و لهای ایشان بهر

پایان و بجانب کرایان است آنجا و این آیت وافی دلالت را قرائت فرمود حقا و در کتاب اعمال بیکو کاران

در عینین باشد با همان مقم در زیر عرش و گویند آن قاعده یعنی بود در عرش و بان گویند سدره المنتهی است

و چه تو را داناکر و چه دانی که علیون چیست یعنی محلی است بنیاد مکانی و کتاب ابرار کتابی است مسطور و موسوم

بعلامتی که هر کس مشاهده نماید میداند که در راه همه خیر و خوبی است و حاضر میشوند آن کتاب را تا که قریب

که ساکنین عینین بیایند یعنی باستقبال آن میروند و نگاه میدارند و در روز قیامت بان کواکب

خواهند داد با جمله میفرماید و بیایند خداوند دشمنان ما را از زمین و آن سنگی است خوف در زیر و درخش

پوشید که جای کافران و نماند اعمال ایشان در آن بود و بیا فرید و لهای پیروان دشمنان ما را از آنچه

زبان ما از آن بیا فرید یعنی و لهای آنان را از زمین خلق نمود و به لهای ایشان ما از طینتی پست تر و

فرودتر از آن خلق کرد از نیروی و لهای شیعیان دشمنان ما بان کرایان است آنجا و این آیت و اشی

دلالت قرائت نمود حقا و در پستما و صحیحاً که نام اعمال کافران در زمین است از کعب الاخبار مروی است که چون

نام اعمال کافران ما با آسمان بر نه از قبول آن ابگند پس زمین باز آورند همچنان پذیرفته شود پس بیک

هنگم زمین بر نه و در زمین که موضع شیطان و متابعان او است نیند معلوم باد که مفسرین را در تفسیر عینین

یعنی عینین

# جداول از کتاب احوال

اختلاف است بعضی گفته اند مراتب عالی است که بجملات محفوظات و برخی گویند آسمان هفتم یا سده الهستی یا هشت  
یا نهم است اندر چه سبزه که در زیر عرش نیروان مستقر است و احوال ایشان در آن نوشته شده است و فراموش  
بعضی ارتفاع است و نهایتی برایش نیست و همین زمین هفتم یا فرود تر از آن یا چاهی است در دوزخ و اما استشهد امام  
علیه السلام عیلتین یا سبب مناسبت بودن نامه اعمال ایشان است در مکانی که طینت ایشان از آن مأخوذ است  
یا سنی بر آن است که مراد بکتاب ایشان ارواح طینت ایشان است که محل ارتسام علوم شریف ایشان است و دیگر حسیله  
هفتم سجاد الاوار از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویت که فرمود **اَنَا وَ شَيْعَتَنَا خَلْقْنَا مِنْ طِينَةِ**  
**وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ مِنْ حَمَاءِ سَنُونِيٍّ** یعنی ما و شیعیان ما از یک گل بیاسندیده و آفریده شده  
دشمنان ما از گلی تبا و کندیه و بوی و سیاه و هم در آن کتاب از جابر بعضی مسطور است که گفت در خدمت  
محمد بن علی علیه السلام بودم فقال **اِجَابِرُ خَلْقْنَا نَحْنُ وَ مَجْتُونَا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ بِهَضَاءِ نَقِيَّةٍ مِنْ اَعْلَى عِلْبَيْنِ**  
**فَخَلَقْنَا نَحْنُ مِنْ اَعْلَاهَا وَ خَلَقَ مَجْتُونَا مِنْ دُونِهَا وَ اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النَّفْتِ الْعُلْيَا بِالْغُلِيِّ وَ اِذَا كَانَ يَوْمَ**  
**الْقِيَامَةِ صَرَبْنَا بِاَيْدِنَا اِلَى حُجْرَةِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ صَرَبَ اَشْيَاعُنَا بِاَيْدِيهِمْ اِلَى حُجْرَتِنَا**  
**فَاِنْ تَرَى بِصَبْرٍ اللهُ نَقِيَّةً وَ ذُرِّيَّةً وَ اِنْ تَرَى بِصَبْرٍ مَجْتَبِيَةً وَ ذُرِّيَّةً مَجْتَبِيَةً فَضَرْبُ جَابِرٍ يَدُهُ عَلَى سَيْدِهِ**  
فرمود ای جابر ما و دوستان ما از یک گل سفید پاک آنگاه که از اعلی عیلتین و برترین فرزندان آفریده شدیم ما از اعلی  
و برتر آن دو دوستان ما را از فرود تر آن خلق فرمودند چون روز قیامت باز آید بر تو فرود تر با هم اتصال چو  
ما در آن روز بار عظمت و در او کرامت پیغمبر خودمان صلی الله علیه و آله چنگ در اندازیم و شیعیان ما دست بر او تکیه  
جلال و جلال ما در اندازند باز گوی ای جابر چه می بینی و چه می شنای که خدا تعالی پیغمبر خود و ذریه او را بجا میبرد و بجای  
سنگری دوستان و ذریه دوستان ایشان را اینوقت جابر از کمال وجد و سرور دست بردارد و دست زد و گفت  
**دَخَلْنَا هَا وَ دَخَلَتِ الْكُتَيْبَةُ** سو کند پروردگار که در هشت در آیدیم و نیز در آن کتاب از آنکه هدی سلام الله علیه  
اجمین مرویست که فرمودند خدا تعالی بیاسندید ما را قبل از آنکه آفریدگان را خلق فرماید بدو هزار بار هزار سال پس  
خدای ربیع نهادیم و فرشتگان ربیع ما خدای ربیع نمودند و هم در آن کتاب از ثمالی مسطور است که حساب  
و البته در خدمت امام محمد باقر سلام الله علیه آمد و عرض کرد یارب رسول الله مرا باز فرمای که تا در اطلالیه پذیرد فرمود  
**كَمَا نُورِ ابْنِ بَدِيٍّ اللهُ مَثَلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ فَلَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ سَجَّوْنَا فَسَجَّوْنَا وَ هَلَلْنَا فَهَلَلُوا**  
**وَ كَثُرْنَا فَكَثُرُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ اِنْ كُوْنَا سَتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّكُمْ**  
**مَاءً عِنْدَ مَا الطَّرِيقَةَ حَبُّ عَلَى صَالَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ الْمَاءُ الْعَذِيقُ الْمَاءُ الْفَارِتُ وَ هُوَ وَ اِلَابَةُ**  
**اِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ** یعنی ما در حضرت نیروان نوری فروزان بودیم از آن پیش که خدای خلق را بیاسندید  
و چون آسندیدگان را بیاسندید ما خدای ربیع را ندیم و ایشان ربیع نمودند و تسبیح آوردیم و ایشان تسبیح کردند  
و بیکدیگر گفتیم و ایشان بیکدیگر کردند و این است معنی کلام خدای عزوجل که میفرماید اگر مستقیم شوم اهل که بر ما راست

بود از ابی  
بیم

ایضا بروایت  
جابر بعضی

در بعضی طرف  
از

ایضا در بعضی  
و الله و شیعیان



# حبد اول از کتاب احوال

له بالربوبية ولمحمد صلى الله عليه وآله بالنبوة ولعلي عليه السلام بالولاية فاقتر منهم  
 بذلك من اقر وجد منهم من جحد فاول من جحد انليس لعمه الله فتم له بالشقاوة وما صار اليه  
 ثم امر الله تعالى انوار ما ان تسبح فسبحوا بسبحنا وكول ذلك ما دروا كيف بسبحون الله  
 ثم خلق الله الارض فكتب على اطرافها الا الله الا الله محمد رسول الله على امير المؤمنين وصيه  
 به ايده ونصرته فهدى ذلك يا جابر قامت السموات بغر عرشه وبكس الارض ثم خلق الله تعالى ام  
 عليه السلام من ادم الارض فتواه ونفع فيه من روحه ثم اخرج ذريته من صلبه فاخذ عليهم  
 الميثاق بالربوبية ولمحمد صلى الله عليه وآله بالنبوة ولعلي عليه السلام بالولاية اقر منهم من اقر وجد  
 من جحد فكان اول من اقر بذلك ثم قال ل محمد صلى الله عليه وآله وعزتي وجلالي وعلو شان لي لولا ان  
 لولا علي وعترتك الهادون المهديون الراشدون ما خلقت الجنة والنار ولا الكائن ولا الارض ولا السما  
 ولا الملائكة ولا خلقا بعدني يا محمد انت خليلي وحببي وصفي وخبري من خلقي احب الخلق الي  
 واول من ابتدلت اخراجه من خلقي ثم من بعدك الصديق علي امير المؤمنين وصيكت به ايديك  
 ونصرتك وجلت العروة الوثقى ونور اوليائي ومنازل المدي ثم هو لاء الهداة المهتدون  
 من اجلكم ابتدات خلق ما خلقت وانتم جبار خلقي فيما بيني وبين خلقي خلقتكم من نور عظمي واجبت  
 بكم عن سواكم من خلقي وجلتكم استقبالكم واسئل بكم فكل شيء ما لست الا وجهي وانتم وجهي  
 لا تبيدون ولا تهلكون ولا يبيد ولا يهلك من تولاكم ومن استقبلني بغيركم فقد ضل بهوي  
 وانتم جبار خلقي وحلة بيدي وخران علي وسادة اهل السموات واهل الارض ثم ان الله تعالى هبط الى الارض  
 في خلق من الغمام والملائكة واهبط انوار اهل البيت مع طوفنا نور اصفوا بين يدي نسيجه في ارضيه كما  
 سجدوا في سمواته ونقدسه في ارضيه كما قد سناه في سماه ونعبدته في ارضيه كما عبدناه في سماه  
 فلما اراد الله اخراجه ذريته اذ عليه السلام لا عند الميثاق سلك ذلك التور فيه ثم اخرج ذريته من صلبه  
 ليكون فسبحنا فسبحوا بسبحنا وكول ذلك العبدوا كيف بسبحون الله عز وجل ثم ترمي لهم باخذ الميثاق  
 ونهملهم بالربوبية وكما اول من قال بلي عند قوله الست بربكم ثم اخذ الميثاق منهم بالنبوة ولمحمد صلى الله  
 عليه وآله وعليه السلام بالولاية فاقتر من اقر وجد من جحد ثم قال بوجع عليه السلام فاول  
 ما خلق الله واول خلق عباده وسجده وعن سبب خلق الخلق وسبب تسبيحهم وعبادتهم  
 من الملائكة والاديين فينا عرفنا الله وينا وجدنا الله وينا عبدنا الله وينا اكرمنا الله من اكرم من جميع خلقه  
 وينا اناب من اناب وينا عاقب من عاقب ثم تلا قوله تعالى وانا نحن الصافون وانا نحن السبحون وقوله  
 قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدين فرسول الله صلى الله عليه وآله اول من عبد الله تعالى لذل  
 من انكر ان يكون له ولدا وشريك ثم نحن بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اولدنا

## حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۴۴۵

بِذَلِكَ النُّورِ صَلَّبَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا لَمْ ذَلِكَ النُّورُ يُنْقَلُ مِنَ الْأَصْلَابِ وَالْأَرْحَامِ إِلَى صَلْبِ  
 وَلَا اسْتَقَرَّ فِي صَلْبِ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ النَّبِيِّ اسْتَقْلَمَ مِنْهُ لِقَائِهِ وَشَرَفَ الَّذِي اسْتَقَرَّ فِيهِ حَتَّى صَارَ فِي صَلْبِ  
 عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَوَقَعَ بِأَمْرِ عَبْدِ اللَّهِ فَاطِمَةَ فَأَفْرَقَ النُّورُ جُزْأَيْنِ جِزْءٌ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَجِزْءٌ فِي أَبِي طَالِبٍ  
 فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاحِدِينَ يَعْني فِي الْأَصْلَابِ النَّبِيِّينَ وَأَرْحَامِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَهَذَا  
 أَجْرَانَا اللَّهُ تَعَالَى فِي الْأَصْلَابِ وَالْأَرْحَامِ وَقَدْ نَا الْأَبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ مِنَ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ازین حدیث مبارک در ضمن عادی که در مراتب توحید و ازیت حضرت احدیت رقم کرده لغتی باین تقریب مسطور کرده  
 با جمله میفرماید ای جابر خدای بود کاهی که از بیخ خیر اثر و از معلوم و مجهول خبر نبود و چون شیش بر آفریدگان آفرید  
 ایشان تعلق پذیرفت از نخت نور محمد صلی الله علیه و آله را بیا فرید و ما اهل بیت را با او بیافرید و ما در عالم نورانی  
 بتسبیح و تحمید و تقدیس و عبادت ایندو سبحانی مشغول بودیم و چون مکان و عرش آسمان و بهشت و دوزخ را  
 بیافرید و کلمه توحید و شهادت بر سالت محمد و ولایت علی صلوات الله علیهما بر بنا بر نگاشت و فرشتگان را بیافرید  
 در آسمان سکن داد و با خدمت و میثاق بر بوبت خود و نبوت محمد و ولایت علی علیه السلام پرداخت ملائکه آسمان  
 پریشان حال شدند پس خدای سبحان بر ملائکه خشمناک شد و ایشان را از خود مجبور داشت فرشتگان سخت ترسیدند  
 و هفت سال در پیرامون عرش پناهنده شدند و از سخط یزدان به یزدان پناه بردند و با آنچه خدای از آنها  
 خواسته بود اقرار کردند و خواستار رضا آمدند خدای از ایشان <sup>چهار</sup> کشت و از برکت میمنت آن اقرا  
 در آسمان منزل داد و عبادت خود اختصاص انما بخشید آنگاه خدای تعالی با نور ما امر فرمود تا او را تسبیح  
 نمایند پس او را تسبیح کردند فرشتگان نیز تسبیح تسبیح انوار ما خدای را تسبیح نمایند و کردند خدای  
 چگونه تسبیح کنند و تقدیس نمایند آنگاه خدای تعالی هو ابابیا سئید و کلمه توحید و شهادت بر سالت پیغمبر و  
 امارت علی مرتضی مان را و وصایت و نصرت و نمایند پیغمبر ابعلی کتب فرمود آنگاه جن و انس را بیافرید  
 و در هوا سکن داد و هم آن عهد و پیمان از ایشان بخواست جماعتی اقرار و برخی انکار کردند و اول کسیکه  
 سکر شد شیطان لعنه الله تعالی بود و او بر او شهادت و لعنت در افتاد آنگاه خدای تعالی انوار ما را تسبیح  
 فرمود و او ایشان نیز تسبیح تسبیح نمایند و کردند خدای را تسبیح کنند چگونه خدای را تسبیح کنند آنگاه خدای  
 زمین را بیافرید و با طرافش همان کلمات را مرقوم داشت ای جابر از برکت همین کلمات است که آسمان ستون  
 بر پای زمین بر جای است آنگاه خدای آدم علیه السلام را از آدم زمین بیافرید و سکرش را استوی کرد و آن  
 و جان در قالبش جای داد آنگاه ذریه آدم را از صلب او در آورد و همان عهد و میثاق از ایشان باز گرفت  
 بعضی متغیر و برخی سکر شدند اول کس را بودیم که اقرار کردیم پس از آن خدای رحمان با محمد صلی الله علیه و آله  
 فرمود سوگند به بزرگی و بزرگوارگی و شأن و جلال خودم اگر تو و علی و عترت شاد و تن که ما و می و  
 بر عهد بستند بنودی نه بهشت و نه دوزخ و نه مکان و نه زمین و نه آسمان و نه فرشتگان و نه هیچ مخلوقی

# جلد اول از کتاب احوال

۴۴ م که مرعجات نماید بیا فریدم ای محمد توفی دوست من و محبوب من و برگزیده من و بهترین استندیکان من و  
 محبوب ترین مخلوق من نزد من اول کسی که او را در مرتبه وجود در آوردم و بعد از تو صدیق اکبر امیرالمومنین  
 علی رضی تو است که با تو را آمانید نمودم و نصرت فرمودم و در اعزوة الوثقی و نور اولیای خویش فرزندان  
 شعل راه هدایت گردانیدم و پس از وی این الله هدایه متدون هستند که بیب شما آفرین آفریدگان  
 به ایت کریم و شما بزرگترین کان خلق من در میان من و میان مخلوق من و هر کس بواسطه شما و وسیله شما  
 مرعجات به و توجه فرمودم بجهت تاه میشود مگر وجه من پاک بر کرد دستخوش تهاپی و زوال نشود و هر کس دوست  
 شما باشد بلاک نخورد و هر کس جز بوسید شما و تک بعدوة الوثقی ولایت شما را بخواند و بن روی کند سرگشته  
 و گمراه بماند شما بید بهترین آفریدگان من و کجوزان علم من بزرگ و آقای مسکن آسمانها و زمین با بجهت میفرماید  
 پس از آن خداوند رحمن بر تو جلال و عظمت بسوی زمین انکند و انوار الالیت و فرشتگان زمین آدم و ما را  
 نورای درخشان باز داشت و در پیشگاه کبریا نش صفا بر کشیدیم و در زمین چنانکه در آسمان بتسبح مشغول شدیم  
 و تقدیس عبادت او در زمین اشتغال داشتیم چنانکه در آسمان مشغول بودیم و چون شیت قادر لم یزل و  
 خالق لایزال بر حسب حاج ذریه آدم علیه السلام برای اخذ عهد و میثاق علقه یافت این نور را در آدم مقرر داشت  
 انگاه ذریه آدم را از صلب آدم در آورد و ایشان اطاعت و اجابت کردند پس با تسبیح خدای پر او ختم و ایشان نیز  
 بتسبیح با تسبیح نمودند و کردند نذانتند خدای را چگونه بای تسبیح گذاشت و چون ایشان را باخذ میثاق بخوانست  
 از تخت اقرار کردیم و در هنگام است بر کلمه پروردگاری او دینوت محمد و ولایت علی قائل شدیم و از آنجور  
 پاره اقرار و بعضی انکار و رزیدند انگاه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود پس ما ایم اول استندیکان  
 یزدان اول مخلوقی که عبادت و تسبیح خدای پرداخت و ما ایم سبب خلقت خلق و سبب تسبیح و عبادت  
 ایشان از فرشتگان و آدم میراد پس سبب ایجاد ما خدای را شناختند و خدای را یگانه دانفتند و سبب ما  
 خدای پریش نمودند و سبب ما خدای تعالی هر کس را که میخواست از نعمت خلق تحکیم فرمود و سبب ما شایب  
 فرمود و سبب ما عقاب نمود انگاه اینکلام خدای سبحانه را قرائت کردید و بستیک ما ایم صفا بر کشیدگان  
 در عبادت و اطاعت و تسبیح و تقدیس یزدان و ما ایم تسبیح که از ان و قول خدای تعالی بگو ای محمد اگر خدای تعالی  
 فرزندی بودی من نخت کسی بودم که عبادت میکردم یعنی اگر بزعم شما که میگویند خدای را فرزند میباشد  
 و این سخن صحیح بود من اول عابد بودم او را چنانکه خدای را اول عبادت کند و نیم پس رسول خدای تعالی آمد  
 علیه و آله اول کسی است که ندای پریش نمود و اول کسی است که فرزند و ابنا را برای خدا انکار فرمود و بعد  
 رسول خدای ما دارای این صفت و رتبت باشیم با بجهت میفرماید انگاه خدای تعالی نور ما را در صلب آدم علیه السلام  
 بودیت نهاد و این نور مبارک از صلبی بصلبی و از رحمی بر رحمی انتقال یافت و در صلب هر کس ستم نشکست و در  
 آشکار بود و حالت انتقال آن به یزید ار میشت و آن شرافت و شرف نمودار بود تا گامیکه این نور مبارک

و شما بید و رحمن

# حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۴۴۰

در صلب مبارک عبدالمطلب از سید و ابا و ابا فاطمه و در عبد الله و قاع فرمود اینوقت آن نور دو قسمت شد  
 یک قسم در صلب عبدالله و یک قسم در صلب ابيطالب عليهم اسلام درآمد و این است معنی قول خدا تعالی که معرفت  
 و سبک و انیم تو را در سجد و نمایندگان یعنی در اصحاب پیغمبران ارحام مسطره از حضرت آدم علیه السلام در پشت  
 آباء و رحم اعمات همی اشغال داد صلوات الله و سلامه علیه جمیع راقم حروف گوید در اول مطلق الله و خلقت  
 الله بدی صلوات الله علیه اخبار کثیره وارد شده و در بیان مدت نیز اخبار مختلفه است چنانکه در بیان احادیث  
 هزار بار هزار دهر و در بعضی احادیث چهار صد و میت و چهار هزار سال و بر این نسق بیشتر گفته اند با بیان دیگر  
 مذکور است و این تحدید مدت نیز نسبت بعالم باشد که در تحت زمان و مکان است و گرنه در عالم دیگر که در آن  
 از زمان و مکان است چگونه تحدید و تعیین مدت ممکن است هینقدر میدانم خالق باین عظمت و قدرت بیحیث  
 عاقل و باطل بنوده و همیشه مخلوقی داشته و البته در هر جزئی برگزیده است و هر برگزیده لابد تقدم دارد  
 و ازین انوار طیبه ظاهره برتر و کرامی تری در مخلوق خدای شناخته ایم و در عبادت خدای و معرفت  
 خدای و آنچه خدای در خلقت مخلوق اراده فرموده هیچکس و هیچ آفریده چون ایشان ندانند پس بناچار  
 ایشان بر تمامت آفریدگان تقدم دارند و تقدم ایشان در خلقت و ظهور و خاتم شهودیت و چگونه چه  
 مدت است از ادراک مخلوق بیرون است هر چه گویند از آن خارج است و هر چه بکنند تابع کمال  
 خویش شده باشند جز خداوندی عالم هیچکس آنها و واقف نیست و همان اختلاف روایات که در بعض  
 مدت یا بعضی فقرات دیگر میرسد بر همین مطلب دلیل است چه نظر بر ارباب خلق و ظهورات ایشان در عالم  
 مختلفه نظر دارد زیرا که خلق معنی تقدیر و اندازه نهادن است و گاهی با روح و اجساد نسبت میشود و گاهی  
 مراتب شتی است بعلاوه اینکه گاهی اطلاق معدومی نمایند و اراده کثرت می رود نه مخصوص مدد و گاهی  
 این اختلاف پاره از عدم ضبط روایات جاری میگردد و درین اخبار مذکور است آنچه از کتاب یا ضحی  
 فضل بن محمود فارسی و از کتاب برسی در سجرا لاناوار منقول است باعتبار سایر اخبار نیست اگر چه اکثرین  
 با سایر اخبار موافق است و خدا تعالی با سراسر انچه اطهار عليهم اسلام داننا تراست و اگر خواهند کتاب سجرا لاناوار  
 رجوع فرمایند تا بدانند در اوی و راقم هر خبر را معلوم کرده اند و ازین پیش در کتاب احوال امام زین العابدین  
 علیه السلام پاره اخبار که بر این مسائل دلالت داشت سبقت نگارش یافت ازین پس نیز انشاء الله  
 تعالی برخی دیگر در مقام و موضع خود مسطور خواهد شد

تخصیص این حدیث

زمنای ایشان و خدا تعالی  
 بر این نسق نور بار از اصحاب  
 شامه و ارحام مسطره

در بیان این روایت مختصری  
 در بیان این روایت مختصری

علامت حالات

ذکر اخباری که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام علیه  
 در موالیه و حالات و علامات و ولادت آن  
 عليهم السلام مسطور است

در کتاب